

حوزه و جوانان از نگاهی دیگر

● محمّد باغستانی



حال خود باقی است حادثه‌ای چنان مهم که نشان‌دهنده پوچ‌گرایی فعال گروهی از جوانان مشهدی بود، مورد غفلت کارشناسان رسمی دینی در حوزه مشهد قرار گرفته بود.

از آن واقعه، بیش از ۶ سال می‌گذرد. رشد فزاینده نسل جوان در کشور و بالتبع شهر مشهد و واقعیت‌های عینی موجود در مراکز تجمع جوانان در دانشگاه‌ها، سینماها، پارک‌ها در شمال و جنوب شهر و نیز رشد فزاینده و سریع مهمانی‌های خصوصی یا پارتی‌های شبانه در همه‌جای شهر نشان می‌دهد که داستان پوچ‌گرایی نیمه‌فعال رونق تازه یافته‌است

مسئولیت و تعهدی درباره پاسخگویی به این چنین موضوعی داشته‌باشد. اما این نکته بر آگاهان مسائل اجتماعی پوشیده نیست که حوادثی از این دست باید از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار گیرند و اکتفا کردن به یک بُعد آن، چشم‌پوشی از واقعیتی است که دیر یا زود خود را می‌نمایاند. گروهی که در آن روز خاص، اقدام به برهم‌زدن آرامش شهر، حمله به مراکز دولتی و تخریب و آتش‌زدن کردند، صرف‌نظر از انگیزه‌های گوناگونی که ممکن بود داشته‌باشند، از نقطه‌نظر دینی باید مورد تحلیل قرار گیرند. به گواهی مطبوعات، آن روزها کسی از حوزه علمیه به تحلیل ویژه‌ای در این باره نپرداخت. بازتاب این واقعه در سطح حوزه و محافل علمی و درسی بسیار اندک بود و فقط در حد نقل اخبار واقعه بوده‌است و یا اینکه فلان اقدام شهرداری مشهد باعث به‌وجود آمدن این جریان بود و یا اینکه عده‌ای جوان لابلالی علاقه‌مند به تخریب این واقعه را به‌وجود آوردند همه‌وهمه نشان می‌داد که مشکل جدی همچنان به

رشد روزافزون جمعیت جوان در سال‌های اخیر دورنمای تازه‌ای را در آینده کشور به‌وجود آورده‌است که در صورت عدم دقت و توجه به این موضوع، نیروی جوان کشور چنان‌که می‌تواند مایه امید برای ایجاد تحولات مثبت در عرصه فرهنگ و اقتصاد کشور باشد به همان میزان می‌تواند عرصه اجتماعی و فرهنگی در کشور را به هم ریخته و خود تبدیل به بحران و مشکل در ایران شود. فعلاً آن عرصه سیاست و فرهنگ در

کشور اعم از مقامات مسؤول، وزارخانه‌ها و رسانه‌های جمعی هریک در توان خود مایل به سرمایه‌گذاری درباره جوانان هستند و گام‌هایی را نیز در این راه برداشته‌اند. اما به‌راستی سهم حوزه‌های علمیه درباره جوانان کشور چیست؟ حوزه چقدر به جوان و جوان‌گرایی پرداخته‌است؟ اگر بخواهیم بحث خود را قدری محلی کنیم، به‌طور مشخص مشهد و جوانان آن را که می‌توانند به‌عنوان مخاطبان مستقیم حوزه علمیه باشند، مورد بررسی قرار دهیم، خوب است تا اشاره‌ای به واقعه ۹ خرداد سال ۷۱ در این شهر داشته‌باشیم. آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا در مذهبی‌ترین شهر ایران، این حادثه رخ داد؟ چرا در کنار دوّمین حوزه علمیه مطرح در کشور، چنان حادثه پرمخاطره‌ای رخ دهد که از تفسیر آن عاجز باشیم؟

شاید یادآوری این خاطره در این مجال مناسب به‌نظر نیاید و عقیده رایج آن باشد که این حادثه با حمایت بیگانگان بیشتر با هدف برهم‌زدن آرامش در این نقطه از کشور رنگ سیاسی داشت و حوزه علمیه نمی‌تواند هیچ‌گونه



فقالان عرصه سياست و فرهنگ در کشور اعم از مقامات مسؤول، وزارتخانه‌ها و رسانه‌های جمعی هریک در توان خود مایل به سرمایه‌گذاری درباره جوانان هستند و گاه‌هایی را نیز در این راه برداشته‌اند. اما به‌راستی سهم موزه‌های علمی در باره جوانان کشور چیست؟ موزه چقدر به جوان و جوان‌گرایی پرداخته‌است؟



که اگر امکان استفاده از برنامه‌های ماهواره را نیز بر آن بیافزاییم، داستان به گونه‌ای دیگر خواهد شد. البته این واقعیت‌ها به این معنا نیست که محافل مذهبی و دینی در شهر رونق ندارند و کسی از میان جوانان از آنها استقبال نمی‌کند. اما این واقعیت دوم نباید ما را از واقعیت سومی غافل کند و آن اینکه مقایسه‌ای میان دو تیپ جوان استقبال‌کننده از محافل مذهبی و غیرمذهبی شاید در حال حاضر ممکن نباشد، به این سبب که محافل غیرمذهبی، رسمی نبوده و به اصطلاح زیرزمینی هستند و در میان اقشار گوناگون شهر نشین رونق دارند و ای بسا که بتوان تیپ‌های جوانی را شناخت که به گونه‌ای شرکت در هر دو نوع محفل را تجربه می‌کنند! بر همین اساس اگر نتوان مدعی شد که جوانان در حال حاضر از محافل غیرمذهبی بیشتر استقبال می‌کنند، می‌توان ادعا کرد که با احتساب این محافل پنهانی دست‌کم خوشبینی اولیه حوزه به فضای مذهبی شهر از بین می‌رود و واقعیتی بنیابین ظهور می‌کند، واقعیتی که با توجه به وجود یکی از مراکز مهم مذهبی ایران به نام حرم حضرت رضا^(ع) و نیز حوزه علمیة کهن در شهر مشهد، می‌تواند نگران‌کننده باشد!

تا آنجا که نویسنده این مقاله مطلع است امکانات موجود در مشهد چونان صدا و سیما و مطبوعات و مراکز تجمع جوانان و آموزش و پرورش، خواهان حضور حوزویان بوده و هستند و همه‌روزه ساعاتی از برنامه‌های آموزشی خود را به مباحث مذهبی در قالب سخنرانی‌ها، فیلم‌ها و کتاب و غیره اختصاص می‌دهند،

اما مشکل همچنان باقی است. البته این واقعیت هم وجود دارد که روحانیون جوان زیادی هم‌اکنون وقت خود را به تبلیغ دین در مراکز علمی، آموزشی، نظامی و غیره می‌گذرانند، ولی واقعاً چرا این همه تلاش ستوده کمتر نمود پیدا می‌کند و آنچه در عرصه اجتماعی شهر همه‌روزه مشاهده می‌شود، حکایت‌کننده آن تلاش‌ها نیست؟ بلکه موجی از بی‌اعتنایی همراه با پرسش‌های فراوان در گفتار و رفتار جوانان دیده می‌شود که باید به‌عنوان معلول به آن نگریست و درباره آن به جستجو پرداخت.

به نظر می‌آید، می‌توان با حل سه مشکل، راه‌های تازه‌ای را کاوید:

الف. پاسخ‌های کهنه به پرسش‌های تازه

آری مشکل اینجاست! تاکی می‌توان به پاسخ‌های چندصد سال گذشته اکتفا کرد. بزرگان حوزه در گذشته مطابق زمان خود به حل مشکلات می‌پرداختند و پاسخ‌هایی درخور زمان خویش به مخاطبان می‌دادند، اما چقدر تفاوت میان آن مخاطبان در قرن‌های گذشته و مخاطبان امروزه در قرن بیستم وجود دارد؟

امروزه نمی‌توان طولانی‌بودن عمر امام زمان (عج) را به دلیل طولانی‌شدن عمر نوح یا خضر (علیهما السلام) اثبات کرد. جوان امروز آن را نمی‌پذیرد، بلکه پرسش را سراغ عمر نوح می‌برد و از چگونگی آن می‌پرسد و اگر در گذشته به‌صرف وجود آیه‌ای در قرآن مربوط به این موضوع دیگر پرسش تمام می‌شد و همه می‌پذیرفتند، امروزه جوان به سراغ

قرآن خواهدرفت و از چگونگی انطباق آن با موازین علم و عقل می‌پرسد. نویسنده در جلسه تدریس تاریخ اسلام در یکی از مکاتب خواهران در همین شهر چون خواستم پس از نقل واقعه جنگ بدر در منابع تاریخی آیات قرآن مربوط به این حادثه را قرائت و ترجمه کنم، همه‌های برپا شد و از چندوچون معجزاتی که در قرآن مربوط به واقعه بدر وجود دارد، پرسش‌های فراوانی شد که حکایت از این داشت که حتی برای نسل جوان حوزوی هم نمی‌توان معتدانه بحث و گفتگو کرد و از این نمونه پرسش‌ها درباره ریزودرشت اعتقادات دینی به‌فراوانی پیدا شده‌است که نمی‌توان آنها را نشان‌دهنده بی‌دیتی نسل جوان گذاشت، بلکه باید آن را واقعیت زمانه ارزیابی کرد و به‌دنیال پاسخ‌های نو بود.

ب. فروع به‌جای اصول

اگر رسالت پیامبر (ص) را تبیین گوهر دین و دینداری بدانیم و این گوهر را در اصول دین خلاصه نماییم، آن‌گاه نگاهی به آمار محافل علمی در حوزه بیفکنیم؛ درمی‌یابیم که بیش از ۹۰ درصد از سرمایه مالی و انسانی حوزه در مشهد، صرف آموزش فقه و مقدمات آن می‌گردد و به‌طور طبیعی طلبه پرورده شده در این فضا اهتمام اصلی خود را فقه در هنگام تحصیل قرار می‌دهد و چون به جامعه پای می‌گذارد و تبلیغ شرع را آغاز می‌کند، نگاه او فقهی است و بیشتر سخن او تبلیغ حلال و حرام فقه خواهد بود. درحالی‌که اگر این نوع تبلیغ در گذشته کارآمد بود، امروزه نیست. پرسش‌های جوانان به اصول دین و دینداری بازمی‌گردد و فقه و

حلال و حرام آن کاملاً در مرحله بعدی قرار دارند و به‌اصطلاح فرع بر این اصول‌اند.

البته این مشکل دیرپای حوزه‌هاست و سده‌های مختلفی است که فقه در حوزه‌ها همت اصلی حوزویان است و شاید در جوامع پیشین هم به‌طور کامل پاسخ‌گویی نیازها بوده، آن زمان‌ها که علوم جدید هنوز راهی در این کشور نداشتند و حوزه‌ها به‌عنوان منبع واحد همه علوم تلقی می‌شدند، اما امروزه با وجود مراکز علمی گوناگون و پیدایش منابع گوناگون علم، دیگر نمی‌توان فقط به فقه پرداخت، چون مشکل اصلی جوانان در جامعه امروزی ایران این نیست. به هر روی، تا مباحث کلامی و علوم عقلی دوباره بر مسند نشینند و اعتبار رسمی پیدا نکند و فیلسوف شانی هم‌تراز فقیه نیابد، حوزه در حال عقب‌نشینی خواهدبود.

ج. محافل مذهبی نما

مراد نویسنده از چنین محافلی عبارت است از محافل و تجمعاتی که کاملاً رنگ‌بویی دینی و مذهبی دارند، شرکت‌کنندگان و برگزارکنندگان آنها

می‌پندارند که کاری عبادی انجام می‌دهند، بنابراین قصد تقرب می‌کنند. از ویژگی‌های مهم این‌گونه گردهمایی‌ها مردمی بودن و در نتیجه گسترده بودن آنهاست، اما آنچه می‌تواند به‌عنوان مشکل تلقی شود، این است که با توجه به استقبال قابل قبول گروهی از جوانان شهر از این محافل نسبتاً متنوع و زیاد آنچه در این محافل انجام نمی‌شود و رخ نمی‌دهد، وادارکردن جوان به فکر و اندیشه درباره اساسی‌ترین مباحث دینی است. البته برانگیختن شور و احساس مذهبی در جای خود می‌تواند پشتوانه تفکر و تعمق در دین باشد با این شرط که بتوان مسیر میان شور و شعور مذهبی، احساس و اندیشه دینی و عشق و تعقل را درست پیمود و اینجاست که نقش حوزه و مسؤلیت این نهاد مذهبی دوباره خود را نشان می‌دهد، متأسفانه در سال‌های اخیر به رغم استقبال خوب جوانان به‌سبب عدم حضور روحانیون آگاه یا حضور ضعیف و بی‌تأثیر روحانیت، رشته اصلی در دست مرثیه‌خوانان افتاده، آنان که با توسل به به نقل وقایع ست و بی‌سند درصدد گرم کردن محفل خود و گریاندن مخاطبان جوان و پرشور خود هستند، کافی است که هریک از جوانان شرکت‌کننده در این محافل پرشور و احساس خود به کتابی معتبر مراجعه و به گوشه‌ای از واقعیت‌های فراوان ناگفته در این محافل آشنا شود که موجب بی‌اعتمادی او نسبت به این محافل می‌شود. آنگاه چون می‌پندارد که روحانیت با سکوت خود موافق این جریان مذهبی‌نماست، سراغ او نخواهد رفت و ائتفاقات دیگری که ممکن است ناخوشایند ما باشد، در پیش خواهدبود.

رتال جامع علوم انسانی

